رزق رمضان

اللهم اجعل سعیی فیه مشکورا

خدایا سعی‌ام را در این ماه سعی مشکور قرار ده

طلبیده شدن به این لوکیشن

روایت خانواده دریاباری که با یک فروشگاه اینترنتی، راه‌پایشان به مشهد باز شده

لابد مزه عجیب و جالبی دارد؛ اینکه یک نفر بلیت رفت و برگشت و برگه رزرو هتلت را بدهد دست و بگوید: «هدیه! ان‌شاءالله یک ماه دیگه، مشهد!» این می‌شود درست آنچه سه نفر از اعضای خانواده دریاباری تجربه کرده‌اند؛ یک سفر بی‌خبر و حال‌خوب‌کن که پایش توی نیت آدمِ دیگر همین خانواده بند است. همه ما حتماً دلمان چنین سفری می‌خواهد؛ سفری که به‌خیال خودمان نطبیده باشیمش؛ سفری که حس کنیم بی‌آنکه خودمان حواسمان پی‌اش باشد، طلبیده‌اش شده‌ایم و یک‌جایی چفت و بست و چرخ‌دنده عالم طوری چرخیده که باید ما هم امروز این نقطه از نقشه باشیم؛ کُدی از کدهای لوکیشن زمین که اسمِ یک میلیون متر مربعش می‌شود: «حرم امام علی ابن موسی‌الرضا(ع)». ماجرای خانواده دریاباری، ماجرای یک خانواده آملی است که میانه صحن انقلاب، از سفر خاص و حال‌خوب‌کنشان تعریف می‌کنند؛ سفری که جور عجیبی با یک فروشگاه اینستاگرامی خانوادگی پیوند خورده و بی‌آنکه بدانند آن‌ها را کشانده تا مشهد. همه ماجرا اما به «نگین»، دختر بزرگ خانواده برمی‌گردد؛ کسی که اصل و اساس این نیت را به امام رضا(ع) پیوند زده و پیش خودش گفته: «اگه اون‌جوری که خواستیم، فروخت، خیلی زود چهار تا بلیت می‌گیریم و میایم مشهد». راوی کل ماجرا اما، سید حشمت‌الله دریاباری است؛ پدر خانواده که هنوز از سفر بی‌برنامه‌شان به مشهد ذوق دارد.

■ ماجرای این سفر ناخواسته از کجا شروع شد؟

ما از این سفر اطلاع نداشتیم. یعنی درواقع پای دختر بزرگمان وسط است. من توی شمال سوپرمارکت دارم. خانمم هم یک ۱۲،۱۰ سالی می‌شود که کارگاه شیرینی دارد.

■ وارتباط این کارها به سفر مشهد؟

خیلی وقت قبل پیش خودمان فکر کردیم که صفحه‌ای توی شبکه اجتماعی اینستاگرام بزنیم؛ صفحه‌ای برای فروش محصولات محلی و ارسال آن‌ها به همه نقاط ایران. قضیه این سفر هم برمی‌گردد به همان صفحه.

■ چطور؟

پارسال تیرماه بود که دخترمان این صفحه را راه انداخت. پیش خودش هم نیت کرده بود که اگر نتیجه‌ای که خواسته بگیرد، همه خانواده را بیاورد مشهد.

■ یعنی نذر کرده بود که این کار را بکند.

بله. نیت خودش بود که اگر کارم بگیرد... یعنی مثلاً صفحه مخاطب خوبی پیدا کند و خوب بفروشد. خب قبل عید هم چون اولین عید ما بود، فروش خیلی خوب شد. کم‌کم هم مشتری‌ها از جاهای دوتری پیام دادند و رسیدیم به مشتری‌هایی از کل ایران. صفحه هم شد ۳۵هزار تا.

■ و همین شد که نیت را عملی کنند. ماجرای سفر چطور اتفاق افتاد؟

ما اصلاً اطلاع نداشتیم. خودش بلیت رفت و برگشت هوایی گرفته بود برای چهار نفرمان. هتل را هم رزرو کرده بود. همه که هماهنگ شده بود، فقط شب کارت‌ها را به ما داد. یادم هست رفته بودیم خانه پدرم. شب بود. دیدم «نگین» خیلی اصرار دارد که «بابا، زودتر بلندشیم بریم خونه.» نگو آن‌قدر ذوق داشته که می‌خواست زودتر ماجرا را تعریف کند. تا رسیدیم خانه، گفت: «یه لحظه بنشینین روی مبل.» گفتیم: «واسه چی؟» انگار گوشی را گذاشته بود روبه‌روی مبل برای فیلم‌برداری. بعد دیدیم یکی یکی پاکت کارت‌ها را داد دستمان.

■ حس و حالتان چطور بود؟

توی این موقعیت‌ها معمولاً حس خاصی به آدم دست می‌دهد. من دیدم -خدایا- نوشته: پرواز آسمان - مشهد... گفتم: «این چیه بابا؟» حالا فکر کنید همه این‌ها توی فیلم ضبط شده. گفت: «من نیت کرده بودم که اگه کارم بگیره، سفر مشهد بذارم. حالا این‌ها سفر سه روزه مشهدِ».

■ ولی شما آنجا باورتان نمی‌شد.

فیلم را که می‌بینم، انگار ما توی آن لحظه باورمان نمی‌شد. خانمم که تا روز بعدش مرتب می‌گفت: «من باورم نمیشه. این سرکاری نیست؟!»

■ ولی ذوق چنین سفری هم کم نیست.

بله. خب من افتخار داشته‌ام که عید پارسال هم حرم بیایم. دو سه ماه بعدش هم دوباره قسمت شد. خب مشهد کم نیامده‌ایم، ولی واقعاً این زیباترین مشهدی بوده که آمده‌ایم. اینجا یک حس دیگری داشت. چون انگار میهمان دخترمان بودیم.

روزی میهمان‌ها را خود حضرت می‌رساند

روایتی از خانم پاریاب که کارگری ساده است و خانه‌اش را رایگان در اختیار زائران قرار می‌دهد

آدم‌های زیادی در این دنیا پیدا می‌شوند که برای کاری خیر، بخشی از دارایی خود را می‌بخشند؛ اما آدم‌های کمی پیدا می‌شوند که بتوانند از اندک دارایی خود بگذرند. به قول قدیمی‌ها «این‌جور کارها دلِ گنده می‌خواهد». فاطمه پاریاب از آن‌هایی است که دلی بزرگ دارد. وقتی از پشت تلفن می‌گوید قرار مصاحبه را برای عصر بگذار تا صبح به کارهایم برسم، با خودم خیال می‌کنم کارمند اداره‌ای، نهادی یا سازمانی است که می‌خواهد بعد از ساعت اداری به خانه‌اش بروم. اما وقتی جواب سؤالم را می‌دهد که کجا مشغول به کار است؛ دستم کمی می‌لرزد و گوشه برگه‌های زیر دستم می‌نویسم «یک سوژه خاص».

■ می‌خواستم نیت خدمت در کنار کارم باشد

او سال‌هاست که پس از جدایی و مترکه با همسرش؛ کارش، کارگری در خانه‌های مردم است. با همین نان سه پسرش را بزرگ کرده و افتخار می‌کند که نان حلال پای سفره برده‌است. او هرچه دارد و ندارد را از لطف حضرت رضا(ع) که بعد از ازدواج به عشق او به مشهد آمده، می‌داند. می‌گوید: «اهل تربت‌جام هستم ولی از روزی که ازدواج کردم، مشهد آمدم. از همان دوران کودکی عاشق امام رضا(ع) بودم. سال ۷۵ بود که ازدواج کردم و خدا به من سه پسر به نام‌های جواد، احمدرضا و نیما داد.

با شوهرم چندسالی زندگی کردم ولی بعد که درگیر اعتیاد شد، دیگر ادامه ندادم و طلاق گرفتم. از همان روزی که طلاق گرفتم، دستم را به زانوی خودم گرفتم و با کارگری در هتل‌ها و خانه‌ها خرج زندگی‌ام را درآوردم. البته از همان روز اولی که رفتم سر کار با امام رضا(ع) عهد بستم کاری انجام دهم که خدمتی برای زائران او باشد. این شد که رفتم ظرفشوی امام رضا(ع) شدم. ظرف‌های میهمانان امام را در هتل می‌شستم و کار دیگری انجام نمی‌دادم. می‌خواستم نیت خدمت در کنار کارم باشد».

■ ۱۴ سال پیش بود که شروع کردم

«وقتی در هتل کار می‌کردم، گاهی پیش می‌آمد که زائران هتل از قیمت‌ها گلایه داشتند و از من می‌خواستند به آن‌ها خانه‌های قیمت مناسب معرفی کنم. حتی می‌گفتند اگر خانه خودت جا دارد ما بیاییم. قبل از آن چون مادرم هم اهل پذیرفتن زائران آقا در خانه‌اش بود و روزی نبود که خانه‌اش خالی باشد، با این کار آشنا بودم ولی پس از اینکه مستقل شدم و خانه گرفتم، تصمیم گرفتم خودم هم خانه‌ام را دراختیار زائران آقا قرار دهم.

۱۴ سال پیش بود که شروع کردم. خانه کوچکی داشتم ولی همان خانه کوچک هم پناهگاه خوبی برای زائرانی بود که به زور می‌توانستند حتی کرایه راه سفر را تأمین کنند. در خانه‌ای که خودم زندگی می‌کردم زائران آقا را هم میزبانی می‌کردم. خانه‌ای که حتی پول پیش آن را خودم نداشتم بدهم و خواهرم کمکم کرده‌بود».

■ امام رضا(ع) خودشان کارها را درست می‌کنند

«از زائرانی که میهمان خانه‌ام می‌شدند و می‌شوند هیچ هزینه‌ای نمی‌گیرم و کل خرجشان در ایامی که خانه‌ام هستند با من است. البته اینکه می‌گویم با من، درست نیست، چراکه جلو جلو روزی میهمان‌ها را خود امام رضا(ع) می‌رساند. من از این میزبانی، برکت‌ها و عنایت‌های زیادی دیده‌ام. خودم هم نمی‌دانم امام رضا(ع) از چه راهی برایم درست می‌کند. هرچه فردا لازم دارم را همین امروز و پیش‌پیش به من می‌دهد.

معجزه در زندگی‌ام زیاد دیده‌ام. همین خانه‌ای که الان در آن نشسته‌ایم از لطف و معجزه آقا بوده‌است. ۴۰ تا چهارشنبه نذر کردم حرم بروم تا آقا خانه‌ای بزرگ و جادار به من بدهد. سر هفته دوازدهم توانستم خانه بخرم. با امام عهد کرده‌ام نگذارم کسی از در این خانه ناامید برود. گفته‌ام شما به من کرامت می‌کنی و من نوکری شما را می‌کنم».

■ برنامه ثابت هر چهارشنبه من هم حرم است

«هرسه‌شنبه سفره امام زمان(عج) دارم. خدا می‌داند که چه خانم‌های بی‌حجاب و بی‌نمازی پای این سفره چادری و نمازخوان شده‌اند. برنامه ثابت هر چهارشنبه من هم حرم است. البته اگر از بچه‌ها بپرسی، می‌گویند مادر ما همیشه حرم است. همین‌طور هم است. نیاز دارم و ندارم، حرم می‌روم. گره در کارم هست و نیست، حرم می‌روم. وقتی خوشحالم حرمم، وقتی ناراحتم حرمم. کلاً امام رضا(ع) همه زندگی من است و تنها آرزویی که دارم این است خادم حرم او شوم. به معنی واقعی یک خادم و خدمت در حرم را آرزو دارم، وگرنه وظیفه خودم می‌دانم در هرحالی به زائر آقا خدمت کنم. به همه هم می‌گویم تا نمک غذایتان را هم از امام رضا(ع) بخواهید».

یادداشت

فعالیت‌های اثربخش امام حسن(ع) برای گسترش سازمان شیعه

حجت‌الاسلام دکتر احمد زمانی، نویسنده کتاب حقایق پنهان، پژوهشی در زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی(ع)

معاویه با جنگ‌های روانی، کلک و سستی یاران امام حسن(ع)، حاکمیت را از امام مجتبی(ع) گرفت. اما نباید فراموش کنیم ارتباط مردم با این امام معصوم(ع) به عنوان بزرگ‌ترین محور تشکل و امامی پس از پیامبر(ص) و امام علی(ع) در میان مردم چه پنهان و چه آشکار مطرح بود و یاران بسیاری از زمان پیغمبراکرم(ص) ارادت فوق‌العاده‌ای به امام حسن(ع) داشتند. حتی برخی از آن‌ها در جنگ‌های پیش آمده سینه را سپر کرده و در زمان حاکمیت امام مجتبی(ع) که هفت ماه و ۲۴روز طول کشید، در مراکز مختلف به عنوان جانشین و یاور امام فعالیت می‌کردند.

حاکمیت امیرالمؤمنین(ع) بالاترین جلوه حاکمیت تشیع بود. پس از ۲۵سال خانه‌نشینی امیرالمؤمنین(ع)، وقتی ایشان به حاکمیت رسید، مسجد کوفه با بیش از ۱۰هزار مترمربع برای بیعت با ایشان پر از جمعیت شد. این جمعیت پس از شهادت امام علی(ع) و برای تعیین جانشین ایشان نیز حضور داشتند.

پس از جریان بیعت عمومی مردم با امام حسن(ع)، ایشان احساس وظیفه کرد آن‌ها را با مبانی و برنامه‌های اسلام از جهات اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، حاکمیت اسلام آشنا کند.

پس از حضور آن حضرت در مدینه؛ محدثان، راویان و دانشمندان بزرگ برای کسب فیض به سوی آن شهر شتافتند. مورخان مسلمان همچون ابن‌عساکر، مرحوم علامه مجلسی، ابن‌شهر آشوب و... شاگردان نامدار و راویان اخبار آن حضرت را به تفصیل آورده‌اند.

این شاگردان که از امام حسن(ع) کسب فضیلت و معنویت می‌کردند دو گروه بودند.

گروه نخست بعضی از صحابه پیامبر(ص) و یاران امام علی(ع) مانند جابر بن عبدالله انصاری، حبیب بن مظاهر، حجر بن عدی کندی، زید بن ارقم، سلیمان بن صرد خزاعی، سلیم بن قیس هلالی، کمیل بن زیاد نخعی، میثم بن یحیی تمار و بسیاری از بزرگان دیگر بودند.

گروه دوم نیز تابعین و دیگر اشخاصی بودند که در خدمت آن بزرگوار تلمذ و روایاتی را نقل کرده‌اند، مانند عبدالله بن جعفر طیار، مسلم بن عقیل، عبدالله بن عباس، عبدالرحمان بن عوف، عمر بن قیس مشرفی، ابوالاسود دوئلی، ابومخنف ازدی و... .

البته در این مدت، حاکمیت بنی‌امیه بیکار ننشسته و برای خنثی کردن آثار بسیار گرانسنگی که از امیرالمومنین(ع) و امام حسن(ع) مانده بود، بدعت‌های فراوانی سامان می‌داد، اما شاگردان و یاران امام حسن(ع) از شهرها و کشورهای مختلفی مانند کوفه، یمن، همدان و... گرد ایشان جمع شده بود.

آن‌ها همگی در محضر آن امام کسب فیض کرده، تربیت یافتند و در برابر هجوم فرهنگی معاویه بدعت‌گذار ایستادند.

تعدادی از آن‌ها پس از شهادت امام حسن(ع) به دست معاویه جنایتکار به شهادت رسیدند و برخی دیگر در سال ۶۱ هجری در رکاب امام حسین(ع) در برابر یزید بن معاویه ایستاده و شهید شدند.